

## مقاله ۷۵

### قصور آدم و حوا

به دنبال بیش از یکصدسال تلاش در یورنیشیا، آدم توانست پیشرفت بسیار کمی در خارج از باغ مشاهده کند. دنیا در کلیت آن به نظر نمی‌رسید پیشرفت زیادی کرده باشد. تحقق بهبود نژادی به نظر می‌رسید در فاصله دوری قرار دارد و وضعیت آن قدر مایوس‌کننده به نظر می‌رسید که طلب چیزی را که در طرح‌های اولیه گنجانیده نشده بود می‌نمود. اقلاً این چیزی است که اغلب به ذهن آدم خطور می‌کرد و او بارها این طور به حوا اظهار نظر می‌نمود. آدم و دوجه‌اش وفادار بودند، ولی از هم‌نوعان خود جدا افتاده و به خاطر تنگنای اسفانگیز دنیای خویش به شدت اندوهناک بودند.

#### ۱- مشکل یورنیشیا

مأموریت آدم در یورنیشیای آزمایشی، عصیان زده و منزوی، مسئولیت دشواری بود. و پسر و دختر ماتریال به زودی از سختی و پیچیدگی مأموریت سیاره‌ای خویش آگاهی یافتند. باین حال، آنان شجاعانه به کار حل مشکلات گوناگون خود پرداختند. ولی هنگامی که کار بسیار مهم حذف افراد معیوب و منحط را در دستور کار خود قرار دادند به کلی مایوس گردیدند. آنها نمی‌توانستند هیچ راهی برای خروج از این وضع دشوار ببینند و قادر نبودند با مسئولین مافوق خود در جر و بسیم یا ایدنیشیا مشورت نمایند. آنان اینجا در انزوا بوده و روز به روز با گره جدید و پیچیده‌ای مواجه بودند، مشکلی که به نظر می‌رسید غیر قابل حل باشد.

تحت شرایط عادی اولین کار یک آدم و حوا سیاره‌ای هماهنگی و اختلاط نژادهاست. امادر یورنیشیا چنین پروژه‌ای تقریباً بی‌حاصل به نظر می‌رسید، چرا که نژادها در حالی که از نظر بیولوژیکی مناسب بودند، ولی هرگز از رگه‌های ناقص و عقب مانده خویش تطهیر نگردیده بودند.

آدم و حوا خود را در کره‌ای یافتند که برای اعلان برادری انسان کاملاً غیر آماده بود، دنیایی که در تاریکی معنوی زشتی کورمال کورمال جلو می‌رفت و بدتر از آن با اغتشاش حاصل از عدم توفیق مأموریت دولت پیشین لعن و نفرین شده بود. ذهن و اخلاقیات در سطح پایینی بودند و به جای شروع کار ایجاد یگانگی مذهبی، می‌بایست کار تغییر کیش دادن ساکنین کره را به ساده‌ترین اشکال اعتقاد مذهبی از نو آغاز می‌کردند. به جای یافتن یک زبان آماده برای پذیرش، با سردرگمی وجود صدها و صدها زبان محلی در سراسر دنیا مواجه بودند. هیچ آدم در خدمت سیاره‌ای تاکنون در دنیای دشوارتری مستقر نشده بود. موانع فائق نیامدنی و مشکلات فراتر از چاره‌سازی مخلوق به نظر می‌رسیدند.

آنان در انزوا قرار داشتند و احساس فاحش تنهایی که بر آنان سنگینی می‌کرد با خروج زود دریافت دارندگان ملک صادق بیشتر فزونی یافت. آنها فقط به طور غیر مستقیم، توسط رتبه‌هایی از فرشتگان می‌توانستند با موجودی بیرون سیاره ارتباط برقرار کنند. به تدریج شجاعت آنان تضعیف گردیده، روحشان سست شده و گاهی

اوقات نزدیک بود ایمانشان تزلزل یابد.

و این تصویری واقعی است از بهت و حیرت این دو روان برجسته، آنگاه که به کارهایی که در پیش رو داشتند می‌اندیشیدند. آنان هر دو به گونه‌ای هوشمندانه از کار عظیمی که مستلزم اجرای مأموریت سیاره‌ای آنان بود آگاه بودند.

احتمالاً هیچیک از فرزندان ماتریال‌نبدان تاکنون با چنین کار مشکل و ظاهراً غیرممکنی آن طور که آدم و حوا در مخرمصة اسفناک یورنیشیا با آن مواجه بودند رو به رو نبودند. اما اگر آنان دوراندیش تر و صبور بودند، یک زمانی به موفقیت دست می‌یافتند. هر دوی آنان، مخصوصاً حوا، در مجموع بسیار بی‌صبر بودند. آنان مایل نبودند که آزمون بسیار طولانی شکیبایی را بگذرانند. آنها می‌خواستند نتایجی فوری مشاهده کنند و کردند، اما نتایجی که بدین گونه حاصل شد برای هر دوی آنها و دنیایشان فاجعه‌بارترین نتیجه‌ای بود که محقق گردید.

## ۲- توطئه کلیگشیا

کلیگشیا دیدارهای مکرری از باغ انجام داد و با آدم و حوا گفتگوهای بسیاری صورت داد، ولی آنان نسبت به تمامی پیشنهادات او مبنی بر سازشکاری و ماجراجوییهای میان‌برانه مقاوم بودند. آنان نتایجی کافی از شورش پیش روی خود داشتند که مصونیت مؤثری در برابر تمامی چنین پیشنهادات حيله‌گرانه‌ای ایجاد کند. حتی اولاد آدم هم تحت تأثیر طر‌حهای پیشنهادی دلیگشیا قرار نمی‌گرفتند. و البته نه کلیگشیا و نه همدست او قدرت نفوذ به هیچ فردی بر خلاف خواست او را نداشتند، تا چه رسد به این که فرزندان آدم را به انجام کار خطا ترغیب کنند.

باید به خاطر سپرد که کلیگشیا هنوز دارای عنوان پرنس سیاره‌ای یورنیشیا بود، یک فرزند گمراه ولی با این حال بالای جهان محلی. او سرانجام عزل نگردید تا ایام میکائیل مسیح در یورنیشیا.

ولی پرنس انحراف یافته مصر و مصمم بود. او به زودی از کار کردن روی آدم دست کشیده و تصمیم گرفت به حمله‌ای محیلانه از جناح حوا دست بزند. آن موجود شرور به این نتیجه رسید که تنها امید موفقیت، در به کارگیری ماهرانه اشخاصی مناسب متعلق به لایه بالاتر گروه نودی‌ها، اعقاب کارکنان مادی سابق همکار خویش می‌باشد. و از این روطر‌حهایی برای به دام انداختن مادر نژاد بنفش آماده گردید.

این بسیار دور از نیت حوا بود که کاری کند که با برنامه‌های آدم در ستیزه بوده و یا اعتماد سیاره‌ای آنان را به خطر اندازد. ملک صادقها، قبل از عزیمت، با اشراف به این که زن به جای برنامه‌ریزی دوراندیشانه برای اهداف درازمدت تمایل به دیدن نتایج فوری دارد، خصوصاً به حوا پیرامون خطرات خاصی که موقعیت منزوی آنان را در سیاره احاطه می‌کرد سفارش کرده بودند و خصوصاً به او هشدار داده بودند که زوجه خود را رهاناسازد، یعنی که به هیچ روش شخصی یا مخفیانه‌ای برای پیشبرد تعهدات متقابل خود مبادرت نکند. حوا با احتیاط زیاد این راهنماییها را برای بیش از یکصد سال به اجرا گذارده بود و به ذهن او خطور نکرد که دیدارهای فزاینده خصوصی و محرمانه او با یک رهبر نودی بنام سیراپاتیشیا که وی از آن برخوردار بود می‌تواند موجب هیچ خطری گردد. تمامی این رابطه چنان به طور تدریجی و طبیعی جلورفت که او را در غفلت فرو برد.

ساکنین باغ از ایام نخستین عدن با نودی‌ها در تماس بودند. آنان از این نواده‌های مختلط اعضای خطاکار کارکنان کلیگشیا کمک و همکاریهای ارزشمند زیادی دریافت کرده بودند و حال از طریق آنان رژیم عدنی داشت به فروپاشی کامل و سرنگونی نهایی دست می‌یافت.

### ۳- وسوسه حوا

آدم تازه یکصدسال اول خود را در زمین به اتمام رسانده بود که سرپاتیشیا، به مجرد مرگ پدرش به رهبری اتحاد غربی یاسوری قبایل نودی هارسید. سرپاتیشیا یک مرد قهوه‌ای رنگ، یک نواده برجسته رئیس سابق کمیسیون دل‌میشیا در زمینه بهداشت بود که با یکی از زنان متفکر اصلی نژاد آبی آن روزگاران دور از دواج کرده بود. طی اعصار متمادی این تیره قدرتش را حفظ کرده و نفوذ عمده‌ای بین قبایل نودی غربی اعمال کرده بود. سرپاتیشیا چندین دیدار از باغ به عمل آورده بود و عمیقاً نسبت به درستی آرمان آدم متأثر شده بود. و مدت کوتاهی پس از به عهده گرفتن رهبری نودی‌های سوری، قصد خود را برای برقراری پیوستگی با کار آدم و حوا در باغ اعلام نمود. اکثریت مردم او در این برنامه به وی ملحق شدند و آدم با خبر از این که مقتدرترین و باهوش‌ترین فرد از بین کلیه قبایل مجاور تقریباً عملاً برای حمایت از برنامه پیشرفت دنیا روانه آنجا گشته بود بسیار خوشحال گردید. این قطعاً امیدبخش بود. و کمی پس از این واقعه بزرگ، سرپاتیشیا و باران جدیدش توسط آدم و حوا در خانه خودشان پذیرایی شدند.

سرپاتیشیا یکی از تواناترین و کارآمدترین دستیاران آدم شد. او در کلیه فعالیت‌هایش کاملاً صادق و تماماً باخلوص بود. او هرگز آگاه نبود، حتی بعدها، که به عنوان آلت دست توسط کلیگسشیای مکار به صرف شرایط خاص مورد سوء استفاده واقع می‌شد.

در این زمان، سرپاتیشیا معاون رئیس کمیسیون عدنی در زمینه روابط قبیله‌ای شد و طرح‌های بسیاری برای پیگیری جدی‌تر کار جذب قبایل دور دست برای آرمان باغ ریخته شدند.

او گفتگوهای بسیاری با آدم و حوا صورت داد - به ویژه با حوا - و آنان پیرامون طرح‌های بسیاری برای بهبود شیوه‌های خویش صحبت کردند. یک روز در طول صحبت با حوا، به ذهن سرپاتیشیا خطور کرد که بسیار مفید خواهد بود که حین انتظار برای جذب افراد زیادی از نژاد بنفش، می‌توان در این اثنا کاری فوری برای پیشرفت قبایل نیازمند در حال انتظار انجام داد. سرپاتیشیا تصریح کرد که اگر نودی‌ها به عنوان مترقی‌ترین و همیارترین نژاد، بتوانند رهبری به دنیا آورند که بخشی از اصلیت آن در تیره بنفش باشد، رابطه‌ای قوی که موجب به هم پیوستن این مردمان با باغ می‌شود شکل خواهد گرفت. و تمامی این امر به طور هوشیارانه و صادقانه تصور می‌شد برای خیر دنیا باشد. چرا که این بچه که می‌بایست در باغ پرورش یافته و تعلیم یابد، می‌توانست نفوذ مثبت زیادی روی مردمان پدرش اعمال کند.

باز هم باید تأکید کرد که سرپاتیشیا در تمامی پیشنهادات خود در مجموع صادق و کاملاً باخلوص بود. او هرگز یک بار هم گمان نکرد که باز بچه دست کلیگسشیا و دلیگسشیا شده است. سرپاتیشیا نسبت به طرح ساختن اندوخته‌ای قوی از نژاد بنفش قبل از دست زدن به ارتقاء جهانی مردم سردرگم یورنشیا کاملاً وفادار بود. ولی این امر به صدها سال نیاز داشت تا به سرانجام برسد و او بی‌صبر بود. او می‌خواست نتایج فوری مشاهده کند - چیزی در طول زندگانی خودش. او برای حوا روشن ساخت که آدم از کار کمی که برای ارتقاء دنیا صورت گرفته بود غالب اوقات دلسرد می‌شد.

برای بیش از پنج سال این طرح‌ها به طور مخفیانه تکمیل گردید. سرانجام آنها به نقطه‌ای رسیدند که حوا رضایت داد که گفتگویی مخفیانه با قانون، برجسته‌ترین مغز و رهبر فعال طایفه مجاور دوست - نودی‌ها - داشته باشد. قانون نسبت به حکومت آدم بسیار همفکر و موافق بود. در واقع او رهبر با اخلاص و روحانی آن نودی‌های

همسایه بود که طرفدار روابطی دوستانه با باغ بود. دیدار سرنوشت‌ساز طی ساعات تاریک روشن یک غروب پاییزی، نه چندان دور از خانه آدم به وقوع پیوست و حوا هرگز قبلاً قانونی زیبا و پرشور را ندیده بود - او و یک نمونه عالی از بقای ساختار جسمانی برتر و فراست ممتاز نیاکان دورش که از یاران پرنس بودند، بود. و قانو همچنین کاملاً به درستی پروژه سرپاتیشیا اعتقاد داشت. (خارج از باغ، چند همسری یک رسم متداول بود.)

حوا تأثیر یافته از اغوا، اشتیاق و قدرت ترغیب شخصی بسیار، در آنجا و در آن وقت رضایت داد که به امر خطیری که بارها پیرامون آن صحبت شده بود دست زند، نقشه کوچک خود را برای نجات دنیا به طرح بزرگتر و گسترده‌تر الهی اضافه کند. پیش از این که آن چه را که در شرف وقوع بود کاملاً دریابد، قدم مهلک برداشته شده بود. آن کار انجام شد.

#### ۴- درک قصور

زندگی سماوی سیاره به هم ریخته بود. آدم متوجه شد که اشکالی پیش آمده و از حوا خواست با او به کناری در باغ بیاید. و اکنون برای اولین بار، آدم تمام داستان طرحی را که برای شتاب بخشیدن به پیشرفت دنیا با عمل همزمان در دو جهت: پیگیری طرح الهی، به انضمام اجرای امر خطیر سرپاتیشیا را که مدت‌ها روی آن کار شده بود شنید.

و در حالی که پسر و دختر ماتریال در زیر نور مهتاب در باغ گفتگو می‌کردند، «صدای درباغ»، آنان را به خاطر نافرمانی نکوهش کرد. و آن صدا چیزی جز اعلان خود من به زوج عدنی نبود که آنان از پیمان باغ تخطی کرده بودند، که آنان از دستورات ملک صافها سرپیچی کرده بودند، که آنان در اجرای سوگند اعتماد خود به حکمران جهان قصور ورزیده بودند.

حوا رضایت داده بود که در به کار بستن نیکی و بدی شرکت کند. نیکی، به اجرا گذاردن طرح‌های الهی است. گناه سرپیچی از خواست الهی است. بدی عدم تطبیق طرح‌ها و تعدیل و تنظیم غلط تکنیک‌هایی است که منجر به عدم توازن کیهانی و سردرگمی سیاره‌ای می‌شود.

هر بار که زوج باغ میوه درخت حیات را خورده بودند، فرشته اعظم نگهبان به آنان هشدار داده بود که از تن دادن به پیشنهادات کلیگسشیامینی بر در هم آمیختن نیک و بد خودداری ورزند. آنها به این صورت اندرز داده شده بودند: «در روزی که شما نیک و بد را در هم آمیزید، قطعاً همانند انسانهای فانی دنیا خواهید شد و قطعاً خواهید مرد.»

حوا در مورد این اخطار مکرر پیرامون موقعیت سرنوشت‌ساز دیدار مخفیانه‌شان به قانو گفته بود، اما قانو که از قدر و اهمیت این اندرزها آگاه نبود به او اطمینان داد که مردان و زنانی که از انگیزه‌های نیک و نیات درستی برخوردارند قادر به انجام شرارت نیستند، که او قطعاً نخواهد مرد بلکه در وجود اولاد آنان که بزرگ شده و جهان را برکت و ثبات خواهند بخشید زندگی نوینی خواهد یافت.

اگر چه این پروژه تغییر و تبدیل طرح الهی با خلوص کامل و فقط با بالاترین انگیزه‌ها بابت سعادت دنیا پرورانده شده و به اجرا گذارده شده بود، زبان به بار آورد، زیرا که نمایانگر راهی خطا برای دستیابی به سرانجام نیکو بود، زیرا که از راه درست، طرح الهی، منحرف شده بود.

درست است، قانو به چشمان حوا زیبا آمده بود و او تمامی آن چه را که اغواگر او به عنوان «دانش جدید و افزایش یافته امور بشر و درک سریع طبیعت بشر به عنوان مکمل ادراک آدم» وعده داده بود درک می‌کرد. من با پدر و مادر نژاد بنفش، آن طور که تحت آن شرایط تأسف آور وظیفه من شد در آن شب در باغ صحبت

کردم. من به نقل تمام آن چه که به قصور مادر حوا منتهی شد کاملاً گوش داده و به هر دوی آنان در رابطه با وضعیت موجود پند و اندرز دادم. بعضی از این نصایح را آنان دنبال کرده و برخی را نادیده گرفتند. این گفتگو در نگارشات شما بدین صورت که «خداوند آدم و حوا را در باغ صدا زده و پرسید، کجا هستید» پدیدار می‌شود. در میان نسل‌های بعد مرسوم بود که هر چیز غیر معمول و خارق‌العاده، اعم از طبیعی یا معنوی را مستقیماً به دخالت شخصی خدایان نسبت دهند.

## ۵- پیامدهای قصور

رهایی حوا از اوهام و خیال حقیقتاً رقت‌انگیز بود. آدم تمامی این وضعیت دشوار را درک می‌کرد و ضمن این که افسرده و دل شکسته بود، برای همسر خطا کار خود فقط احساس ترحم و دلسوزی می‌کرد. در اثر بی‌اس حاصل از درک خطا بود که آدم روز بعد از قدم اشتباه حوا به سراغ لائوتا، زن برجسته نودی که سرپرست مدارس غربی باغ بود رفت و با نقشه قبلی، حماقت حوا را مرتکب شد. ولی اشتباه تعبیر نکنید. آدم فریب نخورده بود. او دقیقاً می‌دانست در صدد انجام چه کاری است. او تماماً خواست که در سرنوشت حوا شریک شود. او به همسرش با عاطفه‌ای فوق انسانی عشق می‌ورزید و فکر احتمال بیداری شبانه در تنهایی بدون او در یورنشیابیش از آن بود که بتواند تحمل کند.

وقتی که ساکنین بسیار خشمگین باغ دریافتند که برای حوا چه اتفاقی افتاده عنان از کف دادند. آنان به آبادی مجاور نودی اعلان جنگ دادند. آنها از دروازه‌های عدن تاخته و به این مردم ناآماده فرود آمدند و به کلی آنها را نابود کردند - هیچ مرد، زن یا کودکی زنده گذاشته نشد و قانو، پدر قائن که هنوز به دنیا نیامده بود نیز هلاک گردید.

سراپاتیشیابا محض فهمیدن آن چه که اتفاق افتاده بود غرق در حیرت و با ترس و پشیمانی از خود بیخود گشت. روز بعد او خود را در رودخانه بزرگ غرق نمود.

فرزندان آدم سعی کردند مادر پریشان حال خود را تسلی دهند، ضمن این که پدرشان برای سی روز در تنهایی پرسه می‌زد. در پایان آن مدت قضاوت، خود را قطعیت بخشید و آدم به خانه خود بازگشت و برای مسیر عمل آینده آنها شروع به برنامه‌ریزی نمود.

نتایج نابخردیهای والدین گمراه اغلب توسط فرزندان بی‌گناه آنان قسمت می‌شود. پسران و دختران درستکار و نجیب آدم و حوا در اندوه و صف‌ناپذیر تراژدی باور نکردنی که بسیار ناگهانی و بسیار بی‌رحمانه به آنان وارد آمده بود غرق شده بودند. حتی تا پنجاه سال هم بزرگترین این فرزندان از اندوه و غم آن روزهای غم‌انگیز التیام نیافتند، به خصوص از وحشت آن مدت سی روز که طی آن پدرشان از خانه غایب بود، ضمن این که مادر پریشان حالشان از سرنوشت و محل اقامت او در بی‌خبری کامل بود.

و آن سی روز برای حوا همانند سالهای دراز اندوه و رنج بودند. این روح آزاده هرگز از اثرات آن دوره عذاب‌آور رنج فکری و اندوه روحی کاملاً التیام نیافت. هیچ قسمتی از محرومیتها و سختیهای مادی بعدی آنان در حافظه حوا با آن روزهای وحشتناک و شبهای هولناک تنهایی و بلاتکلیفی غیر قابل تحمل قابل مقایسه نبود. او در مورد عمل عجولانه سراپاتیشیابا آگاهی یافت و نمی‌دانست آیا همسرش در اثر اندوه، خود را نابود ساخته یا به خاطر مجازات قدم اشتباه او از کره زمین برداشته شده بود. و هنگامی که آدم بازگشت، حوا رضایتی از شادی و سپاس تجربه نمود که هرگز زندگی مشترک دشوار و طولانی و خدمت محنت‌بار آنان را تحت الشعاع قرار نداد.

زمان گذشت، اما آدم تا هفتاد روز بعد از قصور حوا، که دریافت دارندگان ملک صادق به یورنشیاباز گشته و

مسئولیت امور دنیا را به عهده گرفتند، از طبیعت تقصیرشان مطمئن نبود. و در آن هنگام او دانست که آنان به خطا رفته‌اند.

ولی هنوز مشکلات بیشتری در پیش بود. خبر نابودی آبادی نودی‌ها در نزدیکی عدن به قبایل خانگی سرایاتیشیا در شمال به کندی نرسید و اکنون سپاه عظیمی گرد آمده بود تا به سوی باغ پیشروی کند. و این شروع جنگی طولانی و تلخ بین اولاد آدم و نودی‌ها بود، زیرا این خصومتها تا مدت‌ها پس از این که آدم و پیروانش به باغ دوم در دره فرات مهاجرت کردند ادامه یافت. «عداوتی شدید و دیرپا بین آن مرد و زن، بین اولاد آن مرد و آن زن وجود داشت.»

## ۶- آدم و حوا باغ را ترک می‌کنند

وقتی آدم اطلاع یافت که نودی‌ها در حال پیشروی هستند، از ملک صادقها طلب مشورت کرد. ولی آنان از اندرز دادن به او امتناع ورزیدند و فقط به او گفتند که کاری را که صلاح می‌داند انجام دهد و به او قول همکاری دوستانه، تاجایی که میسر است و در هر مسیری که او تصمیم بگیرد، دادند. ملک صادقها اجازه دخالت در طرحهای شخصی آدم و حوا را نداشتند.

آدم می‌دانست که او و حوا شکست خورده بودند. حضور پذیرشگران ملک صادق این را به آنان می‌گفت، گر چه او هنوز چیزی در مورد وضعیت شخصی یا سر نوشت آینده‌اشان نمی‌دانست. او با حدود هزار و دویست تن از پیروان وفادارش که خود را متعهد ساختند از رهبر خود پیروی کنند در طول شب در گفتگو بود و روز بعد هنگام ظهر این مهاجرین در جستجوی خانه‌های جدید از عدن عزیمت کردند. آدم هیچ علاقه‌ای به جنگ نداشت و از این روتصمیم گرفت باغ اول را بدون مقابله کردن برای نودی‌ها باقی گذارد.

کاروان عدنی در روز سوم خروج از باغ با رسیدن فرشتگان انتقال سرافینی از جروسم متوقف گردید. و برای اولین بار آدم و حوا از آن چه که بنا بود برای فرزندان‌شان اتفاق بیفتد آگاهی یافتند. در حالی که انتقال دهندگان منتظر بودند، حق انتخاب به آن فرزندان‌ی که به سن انتخاب (بیست سالگی) رسیده بودند، داده شد که با والدین خود در یورشیا باقی بمانند یا این که تحت سرپرستی والامرتبه‌های ترلاشبادک قرار گیرند. دو سوم خواستند که به ایدنشیا بروند. در حالی که یک سوم تصمیم گرفتند با والدین خود باقی بمانند. تمام فرزندان سن قبل از انتخاب به ایدنشیا برده شدند. هیچ کس قادر نبود که جدایی اندوهناک این پسر و دختر ماتریال و فرزندان‌شان را بدون درک این که راه خطا کار سخت است، نظاره کند. این فرزندان آدم و حوا اکنون در ایدنشیا هستند. ما نمی‌دانیم که تقدیر آنان چه خواهد بود.

این یک کاروان بسیار بسیار غمگینی بود که برای ادامه سفر آماده می‌شد. آیا چیزی می‌توانست غم‌انگیزتر باشد. با چنین امیدهای بالایی به یک کره بیابند، با فرخندگی مورد استقبال قرار گیرند و سپس با خفت از عدن خارج شده و تازه بیش از سه چهارم فرزندان‌شان را حتی قبل از یافتن یک مکان سکونت جدید از دست بدهند.

## ۷- تحقیر آدم و حوا

در حالی که کاروان عدنی متوقف شده بود، آدم و حوا از طبیعت خطاهای خود مطلع شده و پیرامون سرنوشته‌شان آگاهی یافتند. جبرئیل ظاهر شد تا حکم قضاوت را اعلام دارد. و این رأی قضاوت بود: آدم و حوا سیاره‌ای یورشیا محکوم به خطا هستند. آنان پیمان امانت داری خویش را به عنوان فرمانروایان این کره

مسکونی نقض کرده‌اند.

در حالی که آدم و حوا از احساس گناه محزون بودند، با اعلان این که قضات آنان در سلوینگتون، آنها را از تمامی اتهامات مبنی بر «سرپیچی از مقررات دولت کائنات» مبرا ساخته بودند، بسیار شادمان شدند. آنها محکوم به شورشگری نشده بودند.

زوج عدنی آگاه شدند که خود را به سطح انسانهای فانی عالم تنزل داده بودند و این که از این پس آنها باید خود را به صورت مرد و زن یورنیشیا پیش برده و برای آینده خود به آینده نژادهای دنیا نظر افکنند. مدت‌ها پیش از آن که آدم و حوا جروسم را ترک کنند، آموزگاران آنان عواقب هر انحراف اساسی را از طرحهای الهی به آنان کاملاً توضیح داده بودند. من شخصاً و مکرراً قبل و بعد از این که آنها به یورنیشیا آمدند به آنان هشدار داده بودم، که تنزل به سطح جسمانی انسان، نتیجه قطعی و سزای مسلمی است که بی‌تردید در اجرای مأموریت سیاره‌ای آنان پیامد خطا خواهد بود. اما درک وضعیت فناپذیری رتبه ماتریال فرزندی برای فهم روشن نتایج حاصله از خطای آدم و حوا ضروری است.

۱- آدم و حوا، همانند همقطاران خود در جروسم، از طریق ارتباط ذهنی با مدار جاذبه - فکری روح، وضعیت فناپذیری را حفظ کرده بودند. هنگامی که این طریقه اساسی ادامه حیات از طریق انفصال ذهنی شکسته می‌شود، آن وقت صرف نظر از سطح معنوی وجود مخلوق، وضعیت فناپذیری از بین می‌رود. وضعیت فناپذیری که مرگ فیزیکی را به دنبال داشت نتیجه اجتناب‌ناپذیر قصور عقلانی آدم و حوا بود.

۲- پسر و دختر ماتریال یورنیشیا، که همچنین در ظاهر جسم فانی این دنیا تجسم یافته بودند، علاوه بر این، به ابقای یک سیستم گردش دوگانه متکی بودند، که یکی از طبیعت فیزیکی آنان و دیگری از انرژی مافوقی که در میوه درخت حیات ذخیره شده بود، مشتق می‌شد. همیشه فرشته اعظم نگهبان به آدم و حوا تذکر داده بود که قصور از اعتماد به تنزل وضعیت منجر می‌شود و متعاقب قصور آنان دسترسی به این منبع انرژی از آنان سلب گردید.

کلیگشیا در به دام انداختن آدم و حوا موفق گردید، ولی به هدفش برای سوق دادن آنان به عصیان آشکار علیه دولت جهان دست نیازید. آن چه آنها انجام دادند در واقع شرارت بود. ولی آنها هرگز به زیر پا گذاشتن حقیقت مجرم شناخته نشدند و آگاهانه در شورش علیه حکومت عادلانه پدر کیهانی و پسر خالقش شرکت نکردند.

## ۸- سقوط موسوم انسان

آدم و حوا از رتبه بالای فرزندی ماتریال خویش به مرتبه پایین انسان فانی سقوط کردند. ولی این سقوط انسان نبود. نژاد بشر به رغم عواقب بلافصل قصور آدم ارتقاء یافته است. اگر چه طرح الهی اهداء نژاد بنفش به مردمان یورنیشیا به جایی نرسید، نژادهای فانی انسانی از کمک محدودی که آدم و اولادش به نژادهای یورنیشیا عرضه داشتند منفعت هنگفتی برده‌اند.

چیزی بنام «سقوط انسان» وجود نداشته است. تاریخ نژاد بشر، یک تکامل جلو رونده است و اعطای آدم مردمان دنیا را نسبت به شرایط بیولوژیکی پیشین بسیار بهبود بخشید. گروههای برتر یورنیشیا اکنون دارای عوامل ارثی می‌باشند که از تعداد چهار منبع مختلف: آندانی، سنگیک، نودی و آدمی مشتق شده‌اند.

آدم نباید سبب یک نفرین بر نژاد بشر تلقی گردد. گر چه او در پیش بردن طرح الهی شکست خورد، گر چه او از پیمانانش با الوهیت تخطی ورزید، گر چه او و همسرش قطعاً در مرتبت مخلوق تنزل یافتند، به رغم تمامی اینها، بهره‌رسانی آنها به نژاد بشر در پیشرفت تمدن در یورنیشیا بسیار زیاد بود.

در ارزیابی نتایج مأموریت آدم در دنیای شما، عدالت حکم می‌کند که شرایط سیاره شناخته شود. آدم هنگامی که با همسر زیبای خود از جروسم به این سیاره تاریک و مغشوش انتقال یافت با مسئولیت تقریباً نومید کننده‌ای مواجه شد. اما اگر آنان با تدبیر ملک صادقها و همکارانشان راهنمایی می‌شدند و اگر آنها صبورتر می‌بودند، نهایتاً از موفقیت برخوردار می‌گشتند. ولی حوا به تبلیغات حيله گرانه آزادی شخصی و آزادی عمل سیاره‌ای گوش فرا داد. او به آزمایش روی پلاسمای حیات رتبه ماتریال فرزندى سوق داده شد، بدین طریق که اجازه داد این ودیعه حیات به طور زودرسی با عنصر حیات نوع در آن هنگام آمیخته طرح اولیه حاملین حیات در هم آمیزد که سابقاً با عنصر حیات موجودات تولید مثل کننده‌ای که به کارکنان پرنس سیاره‌ای ملحق شده بودند در هم آمیخته شده بود.

هیچ گاه در تمامی طول صعود شما به سوی بهشت، با تلاش بی‌صبرانه برای پیشی گرفتن از برنامه تثبیت شده والهی، از طریق میان بر، ابداعات شخصی یا شیوه‌های دیگر برای بهبودی، در مسیر کمال، به سوی کمال و برای کمال ابدی، چیزی به دست نخواهید آورد.

در مجموع احتمالاً هیچ گاه عدم کامیابی عقلانی دلسرد کننده تری در هیچ سیاره‌ای در تمام نبادان وجود نداشته است. ولی شگفت آور نیست که چنین خطاهایی در امور جهانهای در حال تکامل رخ دهد. ما بخشی از یک خلقت عظیم هستیم و عجیب نیست که همه چیز به نحو اکمل کار نکند. جهان ما در کمال خلق نشده است. کمال هدف ابدی ما است نه منشاء ما.

اگر این جهان مکانیستی بود، اگر اولین منبع و مرکز بزرگ فقط یک نیرو و نه همچنین یک شخصیت، اگر تمامی خلقت انبوهی پهناور از ماده فیزیکی بود که قوانین معینی با ویژگی فعل و انفعالات نامتغیر انرژی بر آن حکمفرما بود، در آن صورت حتی به رغم عدم تکمیل وضعیت کیهانی، کمال در دسترس بود. مخالفتی وجود نداشت، تضادی وجود نداشت. اما در جهان در حال تکامل ما که کمال و نقصان نسبی است، ما خوشحالیم که عدم توافق و سوء تفاهم امکان پذیر است، چرا که این گواهی است بر واقعیت و عمل شخصیت در جهان. و اگر خلقت ما موجودیتی است که شخصیت بر آن تسلط دارد، در این صورت شما می‌توانید از امکان بقای شخصیت، پیشرفت و موفقیت مطمئن باشید ما می‌توانیم نسبت به رشد شخصیت، تجربه و ماجراجویی اطمینان داشته باشیم. چه جهان پرشکوهی است، که شخصی و پیش رونده است، نه صرفاً مکانیکی یا حتی به گونه‌ای غیرفعال کامل.

[عرضه شده توسط سولونیا، فرشته سراف «صدا در باغ»،]